

زمان و ابدیت

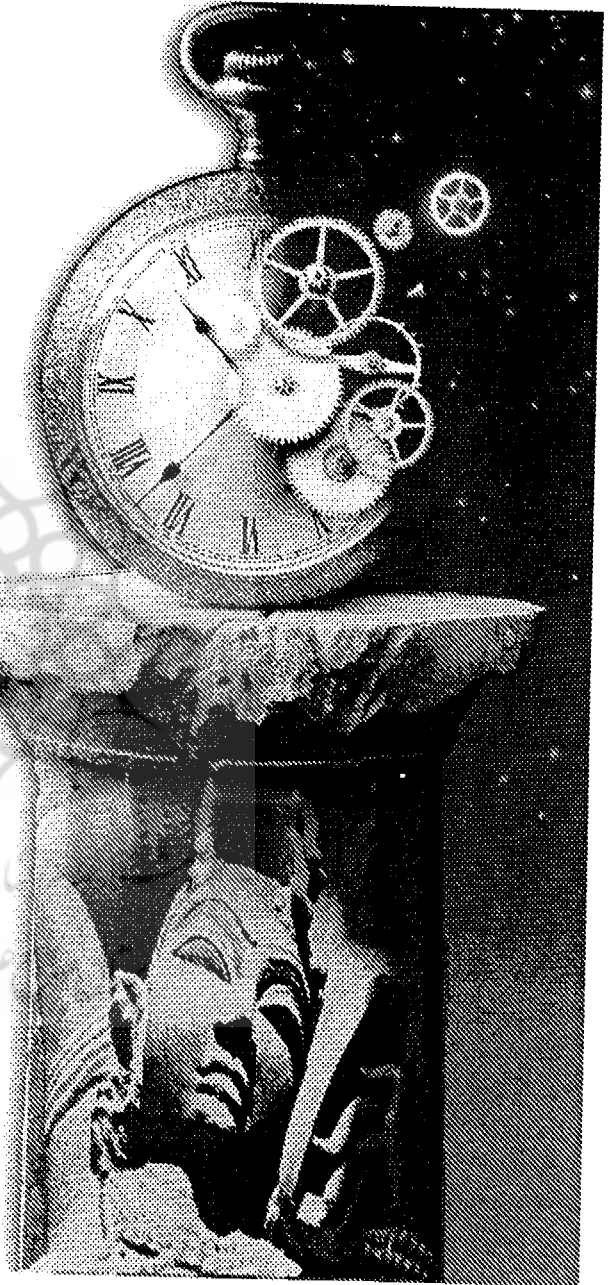
گنجینه اساطیر و نمادهای مربوط به ایندرا بسیار عظیم و غنی است. اما به رغم وجود متون بی‌شمار، وفور آثار معماری دقیق و گویا، و فعالیت گسترده محققین در تصحیح، ترجمه و تفسیر این آثار، هنوز کم نیستند داستان‌های ناشنوده، تصاویر نادیده، ترکیبات گنایی نامفهوم، ابعاد زیبایی‌شناختی و ارزش‌های فلسفی به تفسیر در نیامده که با سپری شدن زمان و گسترش دامنه مطالعات به عرصه ظهور می‌رسند. سنن ملی هند از هزاره دوم پیش از میلاد سیری پیوسته و سلسله‌وار را پیموده است. اما از آنجا که انتقال این سنت به طور شفاهی بوده، آنچه که ثبت و ضبط گشته و به ما رسیده تنها بخشی از این سیر توسعه طولانی و غنی را در بر دارد. برخی از ادوار مهم و پرثمر این فرهنگ ثبت نشده‌اند؛ بسیاری از اسناد نیز مفقود گشته و قابل احیا نیستند. با همه این اوصاف، هنوز ده‌ها هزار صفحه مکتوبات با ارزش در شکل نسخ خطی موجودند که می‌بایست تصحیح و

فلسفی و مطالعات فرهنگی
علوم انسانی

بخش دوم:

گردونه بازپیدایی و خود حیات

دکتر امیرحسین ذکرگو



قسمت اول از فصل «زمان و ابدیت» تحت عنوان «رژه مورچه‌ها» در شماره ۲۶ (تابستان ۷۶) نامه فرهنگ خدمت سروران عزیز تقدیم گردید. اینک در این شماره دو بخش دیگر با عناوین «گردونه بازپیدایی» و «خود حیات» پیش‌کش علاقه‌مندان می‌گردد. به امید اینکه مقبول افتد و مفید واقع شود.

منتشر کردند، و تعداد آثار ارزنده‌ای نیز که از انتشارات غربی و هندی چاپ و منتشر گشته به قدری زیادند که کسی نمی‌تواند امید داشته باشد که در طول مدت حیاتش فرصت بهره‌مند شدن از همه را بیابد.

این میراث از یک سو شگرف و عظیم‌اند و از سوی دیگر منقطع و تکه تکه؛ اما همگونی و مشابهت میان این قطعات به حدی است که به راحتی می‌توان طرح اصلی آن را در خط سیری منطقی و ساده ترسیم نمود. ما در این مجلد، مسائل، زمینه‌های اصلی نمادهای غالب و چهره‌های بارز و شاخص و وافر دنیای اساطیر هندویی را مورد بررسی قرار داده، و تا حد مقدور به ژرفای آن نیز نظر خواهیم افکند.

در طول متن، جایی که صورت (فرم)‌های خارجی، از رازهای حیرت‌آور نهفته، پرده برمی‌دارند، لاجرم با مسایل مربوط به روش‌شناسی و تأویل روبرو می‌شوم؛ که مورداً به آنها خواهیم پرداخت. پرداختن به این مباحث در ابتدای بحث میسر نیست چرا که در این مرحله با شخصیت‌ها، سبک، تقدم و تأخر وقایع و مفاهیم بنیادی این وادی آشنا نیستیم، و مقیاس‌ها و ارزش‌های این سنت نیز به کلی با آنچه از آن ما است، تفاوت دارد. کوشش در تحمیل مفاهیم شرقی به چهارچوب‌ها و قالب‌های آشنای غرب بی‌نتیجه است. می‌بایست به غرابت ژرف این سنت امکان دهیم تا محدودیت‌های ناخودآگاه موجود در تلقی ما را - نسبت به رموز هستی و اسرار بشر - آشکار سازد. داستان اعجاب‌آور رژه مورچه‌ها دریچه‌ای را بر ما می‌گشاید که از آن به نظاره منظرگاهی متفاوت از فضا می‌نشینیم و زمانی را تجربه می‌کنیم که با ضربان نبضی ناآشنا می‌تپد. فضا و زمان، عموماً در محدوده یک سنت یا تمدن خاص، تداعی‌کننده تعاریف و تصورات معینی هستند. اعتبار و قطعیت این تعاریف (فضا و زمان) حتی از سوی اشخاصی که صراحتاً مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را مورد بحث و سؤال قرار می‌دهند ندرتاً مورد تردید قرار می‌گیرد. چنین مضامینی، بدیهی، بی‌رنگ و بی‌اهمیت به نظر می‌رسند؛ چرا که حرکت و حیات ما در بطن و توسط آنهاست، همچون حرکت و حیات ماهی در آب.

گرچه وجود ما از آنها سرشار و در آنها محدود است اما هیچ اطلاعی از خواص آنها نداریم؛ اساساً دانش ما را به ورای آنها راهی نیست و لذا نسبت به آنها ناآگاهیم. از این روست که مفهوم هندی زمان و فضا در نظر اول برای ما غربی‌ها نادرست و غریب می‌نماید.

مبانی نگرش غربی چنان به ما نزدیکند که از عرصه نقد پنهان می‌گردند. این مبانی از بافت تجربیات و واکنش‌های ما تشکیل شده‌اند. این است که ما طبعاً به این تمایل داریم که آنها را به عنوان یک فرض پذیرفته، جزء

مبانی کلی تجربی بشری، و از اجزاء و ارکان واقعیت تلقی کنیم. قصه حیرت‌انگیز متنبه شدن ایندراى متکبر، نمایشی است از ادوار کیهانی (Comic cycles) که در پس هم، در عرصه بی‌انتهای زمان، ظاهر می‌شوند؛ اعصاری مقارن در فضایی لایستاهی، که در تفکر جسامه‌شناسانه و روان‌شناسانه غربی جایگاهی ندارند. در هندوستان «بی‌زمان» (Time less)، این عرصه‌های گسترده و ممتد، آهنگ حیات همه چیز را تشکیل می‌دهند. گردونه تولد و مرگ - دور ظهور، وصال، زوال و بازپیدایی - مطالبی پذیرفته شده و پیش‌پا افتاده‌اند که هم در سخنان متداول عوام جای دارند و هم به عنوان یک موضوع بنیادی در وادی فلسفه، اسطوره، نماد، دین، سیاست و هنر مورد توجه قرار می‌گیرند. اعتقاد بر این است که (این سیر دَورانی) نه تنها وادی زندگی فردی، بلکه عرصه تاریخ اجتماع و خط سیر کیهان (Cosmos) را نیز شامل می‌گردد. هر لحظه از هستی بر مبنای همین کلیت سنجیده و ارزیابی می‌شود.

بر اساس علم‌الاساطیر هندویی، هر دوره جهانی به چهار یوگا (Yuga) یا چهار عصر جهانی تقسیم می‌شود. این اعصار را می‌توان با چهار عصر موجود در سنت یونانی - رومی تطبیق نمود، که در هر دو، با سپری شدن هر دوره، سجایای اخلاقی رو به تنزل می‌روند. اعصار کلاسیک اسامی خود را از فلزات اخذ کرده و به ترتیب طلا، نقره، برنج و آهن نامیده می‌شوند؛ و اعصار هندویی را به پیروی از چهار وجه بازی تاس هندی، کریتا (Krita)، ترتا (Treta)، دواپارا (Dvapara)، و کالی (Kali) می‌نامند. نام‌گذاری اعصار در هر دو نظام معرفت نسبت تقوا در آن اعصار است، که با سپری شدن آرام ایام، تحولی غیرقابل بازگشت را در بر دارد.

Krita صفت گذشته نقلی فعل Kri (انجام دادن) است؛ و به لحاظ لغوی به معنای «انجام‌شده، ساخته‌شده، به اتمام رسیده و کامل» است. این وجهی از بازی تاس است که بازیگر را برنده تمام و کمال و قطعی بازی اعلام می‌نماید. مفهوم «تمام» یا «تمامیت» در ذهنیت هندیان با عدد چهار مرتبط است. هر چیز که در خویشتن به مرتبه کمال رسد بدین معنی است که چهار «ربع» (Pada) خویش را شامل است؛ و بر «چهار پایش» (Catuh - Pada) محکم و استوار ایستاده. پس کریتایوگا (Krita yuga)، یا اولین عصر، یوگا^۱ (Yuga) کامل و «چهار ربعی» است. دارما (Dharma) که همان نظام اخلاقی جهان است (که قبل از آغاز، موجودیتی معنوی و غیرظاهر دارد، اما بعد از پیدایش هستی، در مراتب، نیروها و موجودات جهانی متجلی می‌شود) در این عصر، چون گاو مقدس، محکم و استوار بر چهار پای خود ایستاده؛ این «استواری»، «صد در صدی» و «چهار ربعی» بودن صفتی است نافذ و فراگیر که

در پیکره زنده عالم حضور دارد.

حاصل می‌شود، در این دوره بی‌فروغ شده و به خاموشی می‌گردد.

و سرانجام، **کالی یوگا** (Kali Yuga) یا عصر ظلمت فرا می‌رسد؛ عصری که جهان تنها با بیست و پنج درصد نیروی دارما به حیات خود ادامه می‌دهد. خصایلی چون خودستایی، درنده‌خویی و منش‌های جاهلانه و بی‌پروا، عناصر غالب و حاکم حیات این عصر گشته‌اند.

کالی (Kali) به مفهوم بدترین هر چیز است؛ این لفظ همچنین به معنای ستیزه، نزاع، نفاق، جنگ و نبرد آمده (Kali با لفظ Kal-aha به مفهوم نزاع و ستیزه مرتبط است). در بازی تاس، **کالی** عدد بازنده است. در **کالی یوگا** (عصر ظلمت) انسان و جهان او در بدترین صورت ممکن قرار دارند. تنزل ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در عبارتی از **ویشنو پورانا** چنین آمده: «زمانی که اجتماع به مرحله‌ای می‌رسد که، **ملک و مال** معروف‌شان و مرتبه، ثروت تنها منبع ارزش، **هوای نفس** مایه اصلی اتصال میان زن و شوهر، **دروغ** منشاء موفقیت در زندگی، **اعمال جنسی** تنها عامل لذت محسوب شده، و دام‌های برونی با دین درونی خلط می‌شود...» آنگاه ما در **کالی یوگا**، که همان جهان عصر ما است، قرار داریم. عصر مذکور در دور حاضر، با محاسبات انجام شده، در روز جمعه ۱۸ ماه فوریه سال ۳۱۰۲ ق.م آغاز گشته است.

پایین‌ترین سطح کارایی دارما در دوره کوتاه **کالی یوگا** است که مدت آن ۴۳۲۰۰۰ سال می‌باشد. در دوره قبل، یا **دواپا رایوگا**، قدرت جوهره اخلاقی جهان دو برابر توان آن در **کالی یوگا** بوده و مدت این عصر نیز به همان نسبت افزایش یافته و معادل ۸۶۴۰۰۰ سال می‌باشد. پیش از ظهور این عصر، **توتا یوگا** با کارایی $\frac{3}{4}$ قدرت دارما جریان داشته که مدت زمان آن ۱,۲۹۶,۰۰۰ سال بوده؛ و **کریتا یوگا** عصر **کمال** ($\frac{1}{2}$) **دارما** با ۱,۷۲۸,۰۰۰ سال در رأس همه اعصار قرار داشته است. دوره کامل این اعصار معادل ۴,۳۲۰,۰۰۰ سال است که معادل ده برابر مدت **کالی یوگا** است. این دوره کامل را **مها یوگا** (Maha Yuga) یا عصر کبیر می‌نامند.

هر یک هزار **مها یوگا** - که با شمارش انسانی معادل ۴,۳۲۰,۰۰۰,۰۰۰ سال است - یک روز **برهما**، یا یک **کالپا** (Kalpa) را تشکیل می‌دهد. این دوره در مقیاس خدایانی که مادون **برهما**، اما مافوق انسان‌ها قرار دارند، برابر با ۱۲۰۰۰ سال آسمانی است. این روز (**کالپا** یا **روز برهمایی**) با خلقت یا تکامل (sristi) و ظهور جهان از بطن ماوراء ماده و جوهره غیر متجلی الهی آغاز می‌گردد؛ و با انحلال، جذب و بازگشت به درون آن وجود مطلق به پایان می‌رسد.^۷ افلاک جهانی، و هر چه در آنهاست در انتهای یک روز **برهمایی** غایب می‌گردند؛ و در شبی که از پس آن می‌آید، به صورت ذره غباری مکتون، باقی

در این **یوگا** (عصر) کلیه مردان و زنان متقی متولد می‌شوند. آنها زندگی خویش را وقف انجام وظایف و تکالیف الهی مقرر گشته توسط دارما^۲ می‌کنند. **برهمن‌ها**^۳ در وادی تقدس ذاتی خویش تثبیت می‌شوند. اعمال و رفتار پادشاهان، ملاکین بزرگ و اشراف به ایده‌آل‌های حقیقی و منش شاهانه استوار می‌گردد. روستاییان و شهریان خود را به دامپروری و صنعت‌گری وقف می‌کنند. و طبقه سفلی و نوکران نیز شرعاً مطیع و تسلیم اوامر هستند.

با سپری شدن زندگی و حرکت رو به شتاب حیات جهانی، پایه‌های این نظم به تدریج سست می‌شود. درامای مقدس ربع به ربع رو به زوال می‌رود در حالی که ربع‌های باقیمانده هنوز در صحنه‌اند. **ترتایوگا** (Treta Yuga) بر اساس عدد سه در بازی تاس، نامگذاری شده. «ترتا» به معنی مجموعه سه تایی بوده، و در اینجا منظور همان سه چهارم است. از لحاظ اتمولوژی، لفظ «ترتا» با الفاظ tres لاتین، treis یونانی و three انگلیسی نسبت دارد. در **ترتایوگا** هم پیکره جهانی، و هم کالبد جامعه انسانی تنها با سه چهارم ($\frac{3}{4}$) کل ارزش‌های معنوی به بقای خود ادامه می‌دهند. گام‌های اول تضعیف جامعه طبقاتی چهارگانه^۴ در همین دوره برداشته می‌شود. عمل به وظایف و تکالیف، دیگر امری خودجوش، بدیهی (و فطری) در قانون‌مندی رفتار بشری نیست بلکه به پدیده‌ای آموختنی تبدیل می‌شود.

دواپارایوگا (Dvapara Yuga) عصر خطرناک تعادل میان نقص و کمال، و توازن بین ظلمت و نور است. این نام از ریشه dva, dvi و dvau به معنای «دو» اخذ گردیده (و با الفاظ duo لاتین، deux فرانسسه، deuce انگلیسی، duo یونانی و dva روسی انطباق دارد).^۵ در اینجا تاس عدد دو را نشان می‌دهد. در «**دواپارایوگا**» تنها دو بخش از چهار بخش (نصف) دارما امکان بروز می‌یابند؛ و نیم دیگر ارزش‌ها به طریق غیرقابل جبرانی نابود گشته است. گاو مقدس نظام اخلاقی به جای استوای بر چهارپا، یا ایستادن مطمئن بر سه پا، تنها بر دو پای خود تکیه دارد. جایگاه آرمائی و خداگونه اجتماعی اینک مخدوش می‌گردد. معارف مربوط به سلسله مراتب آشکار ارزش‌ها از دست می‌رود. دیگر صعود به مراتب بالای معنوی، عامل نیروبخش برای حیات انسان و جهان محسوب نمی‌شود. همه انسان‌ها، از برهمن‌ها تا شاهان، و از تجار گرفته تا خدمت‌کاران، از خیرگی شهوات کور می‌شوند؛ و حرص امیال دنیوی، و صفاتی چون خشونت، طمع و تنفر از انجام تکالیف مقدس را - که لازمه اش تفسی خویش است - در وجودشان می‌پرورند. تقدس حقیقی، که تنها از طریق خویشنداری، ندور، روزه و ریاضت

می‌مانند تا در موقع لزوم و فرارسیدن موعد مقرر مجدداً رخت تجلی به تن کنند. طول مدت شب و روز برهمایی برابر است.

هر کالپا خود به چهارده مانوانتارا (manvantara) یا «وقفه مانویی» تقسیم می‌شود که هر یک مشتمل است بر هفتاد و یک و کسری از مهابوگا.^۸ هر مانوانتارا با بروز طوفانی سیل آسا به پایان می‌رسد. «مانو» که بخش اصلی لفظ مانوانتارا (وقفه مانویی) است، معادلی هندی برای شخصیت «نوح» است که از طوفان مخوفی جان به‌در می‌برد. عصری که ما اکنون در آن به سر می‌بریم، وقفه مانو و ایوسواتا (Interval of Manu Vaivasvata) نام دارد، که مفهوم آن «مانو فرزند آن فرد تابناک» یا «مانو فرزند خدای خورشید و ایوسواتا» می‌باشد.^۹ اکنون در هفتمین مانوانتارا از روز برهمایی به سر می‌بریم، هنوز هفت مانوانتارا باقی است تا امروز برهما به پایان برسد. این روز را واراها کالپا (Varaha Kalpa) یا کالپای گراز نامیده‌اند. این نامگذاری بدین واسطه است که تجلی ویشنو در هیأت گراز در چین روزی رخ می‌دهد. این اولین روز از پنجاه و یکمین سال زندگی برهمای دوره ماست. این روز پس از هفت طوفان سیل‌آسای دیگر - در هنگام فروپاشی دوره بعدی - به اتمام خواهد رسید.

صعود و نزول هر کالپا را بروز وقایع خاص اساطیری، مشخص می‌سازد؛ وقایعی که بارها و بارها، آرام و جذاب در گردونه بی‌رحم زمان به طور مکرر رخ می‌دهند:

پیروزی خدایان که ایشان را بر مسند حاکمیت افلاک پایدار می‌دارد. وقفه‌های شکست‌ها، سقوطها و نابودی‌هایی که با غلبه اهریمنان پدید می‌آید؛ اهریمنانی که همزاد خدایان هستند و همواره در کمین به سر می‌برند تا ایشان را از حاکمیت ساقط کنند؛ اوتارها (avatars) یا تجلیات ویشنو - وجود اعظم - که در شکل حیوان و انسان ظاهر می‌شود تا جهان را نجات دهد و خدایان را رها سازد؛ ... این وقایع شگفت، خارق‌العاده و مهیج، چیزی نیستند مگر قطعات پیوسته و لایتغیر زنجیری حلقوی، که دائم و بی‌وقفه در حال چرخش است. این وقایع لحظه‌های شاخصی هستند در روندی تغییرناپذیر، روندی که نظام تاریخ ممتد جهان را می‌سازد و همه اینها برنامۀ منظم یک روز برهمایی را تشکیل می‌دهد.

در سحرگاه هر کالپا، برهما بار دیگر از میان نیلوفر جوانه زده و به شکوفه نشسته‌ای که از ناف ویشنو روییده، متولد می‌شود. در اولین وقفه مانویی واراها کالپای کنونی، ویشنو به شکل گراز نزول کرد تا زمین نوزاده را - که توسط اهریمن اعماق آب‌ها ربوده شده بود - از قعر دریا نجات دهد. در چهارمین وقفه مانویی او شاة فیلی را از جنگ هیولایی دریایی رها کنید. در ششمین وقفه مانویی رخدادی کیهانی که از آن با عبارت «تسلاطم

اقیانوس شیری» یاد می‌شود به وقوع پیوست: در این واقعه خدایان و اهریمنان که بر سر حاکمیت جهان در نزاع بودند، موقتاً از جنگ دست کشیدند تا اکسیر جاودانگی را از بطن دریای جهانی خارج کنند.^{۱۰} رخدادهای مهابوگای کنونی - که در هفتمین مانوانتارا در جریان است، در دو داستان حماسی هند (رامایانا و مهابهاراتا) توصیف شده‌اند. وقایع مندرج در رامایانا به تراتا یوگا، و داستان‌های مهابهاراتا به دوآپارایوگای دور حاضر مربوط می‌شوند.

در اینجا لازم به تذکر است که متون رایج، ندرتاً به این نکته اشاره می‌کنند که وقایع اساطیری مورد وصف، بارها و بارها، پس از هر چهار میلیارد و سیصد میلیون سال - (یا یک کالپا) - تکرار می‌شوند. علت این سهل‌انگاری را می‌توان عمر کوتاه انسان در قیاس با زمانی چنین طولانی دانست (که برای انسان غیر قابل تصور و لذا قابل اغماض است). اما نبایست آن را به طور کلی از نظر دور داشت؛ چراکه هر انسانی در طول عمر کوتاه خود، به هر حال، به نحوی از انحاء و به صورتی در نقطه‌ای از این حلقه بزرگ قرار می‌گیرد. این مضمون به طور ضمنی با عبارتی کوتاه و لطیف در یکی از پوراناها^{۱۱} به هنگام توصیف یکی از لحظات مهم اساطیری، آمده است. در این داستان ویشنو در تجلی گراز، در حالی که الهه زیبای زمین را بر بازوان خود گرفته و او را از قعر دریا نجات می‌دهد، با او چنین می‌گوید:

«هر بار تو را به همین ترتیب حمل می‌کنم...»

برای یک ذهن غربی، که به عصر و دوره واحد و وقایع تاریخی محض (مثل ظهور حضرت عیسی، مجموعه اهداف و کمالات خاص و قطعی، و یا سیر طولانی پیشرفت و اختراعات که معرف سلطه انسان بر طبیعت است) باور دارد، روبرو شدن با عباراتی چنین پیش‌پا افتاده، از دهان خدایی با عمر نامحدود، قدری رخت‌آورد و مخرب است. چراکه این نوع نگرش، مفهوم ارزش‌های بنیادین ما را - که توسط آن - انسان، حیات، سرنوشت و هدف او را محک می‌زنیم، مردود می‌شمارد. زندگی برهما، از دید یک انسان، بسیار طولانی می‌نماید، اما نباید فراموش کنیم که آن نیز محدود است. عمر او نیز تنها صد سال برهمایی که مشتمل بر روزها و شب‌های برهمایی است به طول می‌انجامد، و در انتها نیز با یک انهدام عظیم جهانی به پایان می‌رسد. در زمان این انهدام، نه تنها افلاک سه گانه (زمین، آسمان و فضای میانه) نابود می‌شوند، بلکه همه مراتب وجودی، حتی در والاترین عوالم، رهسپار وادی عدم می‌گردند و همگی در بطن آن نخستین جواهر ازل می‌شوند. با فرا رسیدن مجدد مرحله فروکشی و انهدام کلی، میدان برای ظهور و غلبه دوره کسامل دیگری معادل

بی‌بازگشت پیشین تکرار خواهد گشت. کمال حیات و ظرفیت انسان برای ادراک و جذب مفاهیم والای قدسی و نیل به خلوص فردی - یا به عبارت دیگر خصایل الهی و نیروی دارما - در سیری نزولی و ممتد قرار می‌گیرد. و در سیر این روند، تواریخی غریب به عرصه ظهور می‌رسند، اما واقعه‌ای وجود ندارد که بارها و بارها در چرخش بی‌پایان ادوار رخ نداده باشد. این زمان آگاهی (Time consciousness) گسترده و جامع، که مافوق محدوده حقیق فردی و حتی خصایل نژادی است، چیزی نیست مگر همان زمان آگاهی طبیعت. دامنه آگاهی طبیعت بسی گسترده‌تر از عرصه قرون و اعصار (اعصار زمین‌شناسی و اعصار نجومی) است و مافوق آنها قرار دارد. گرچه فوج فوج افراد (از هر جنس و هر تیره) فرزندان او (طبیعت) به شمار می‌روند، اما توجه او تنها به افراد بلکه به گونه‌ها معطوف است. اعصار جهانی کوتاه‌ترین ادواری هستند که او (مادر طبیعت) در هر یک به تیره‌ای و گونه‌ای امکان بروز، حیات و در نهایت مرگ را اعطاء می‌کند. (مثل دایناسورها، ماموت‌ها و پرندگان گول‌آسا که در دورانی ظاهر گشتند و سپس ناپدید شدند). هندوستان - در حالی که حیات زایش خود را ادامه می‌دهد - به مسئله زمان، در قالب ادواری مشابه ادوار نجومی، زمین‌شناسی و دیرین‌شناسی می‌اندیشد. هندوستان به زمان سیر زیست او دوره حیات خود، همچون بقای یک گونه و تیره می‌اندیشد، نه عمر بی‌دوام و زودگذر یک فرد. افراد پیر می‌شوند؛ اما گونه‌ها که کهنسال هستند جوانی ازلی دارند. ما، در غرب، به طریق دیگری می‌اندیشیم، یعنی تاریخ جهان را شرح حال نوع بشر، و خصوصاً انسان غربی به عنوان مهم‌ترین عضو خانواده بشری، فرض می‌کنیم... شرح حال نگاری، نوع نگارش حاکم [بر ما] است که در آن نظر به ابعاد منحصر به فرد و تقلیدناپذیر بخشی از هستی معطوف می‌گردد؛ آنچه از این فرایند حاصل می‌شود برداشتی خاص است با جهتی مشخص. ما به انقباض، افراد و زندگی‌ها می‌اندیشیم، نه به حیات. ما در پی آن نیستیم تا نقش جهانی طبیعت را در هویت انسانی خویش متجلی سازیم، بلکه قصد آن داریم که با پافشاری خودپسندانه‌ای، خویش را مقابل این نظام قرار داده، و به ارزیابی بنشینیم، هنوز علوم فیزیکی و بیولوژیکی ما - که نسبتاً جوان است - آهنگ متعارف اومانیسیم سنتی مان را متأثر نساخته است. آگاهی ما نسبت به دلالت‌های فلسفی این علوم بسیار ناچیز است، به طوری که به هنگام مواجهه با مفاهیمی از این سنخ در وادی ادوار اساطیری هندوها، عکس‌العملی مطلقاً خشنی و سرد داریم. (ذهنیت ما به گونه‌ای است که مصمم گشته‌ایم که از تحولات این علوم صرفاً درس «پیشرفت» Progress بیاموزیم). ما

ناتوانیم، و آمادگی آن را نداریم که یوگهای مهیب (ادوار طولانی) را با خصایل حیاتی آکنده سازیم. دانش موجود در باب دوران‌های بلند زمین‌شناسی که انسان‌های ساکن کره ارض در گذشته سپهر کرده‌اند و یا در آینده برخود خواهند دید؛ و صورت‌های فلکی که به عنوان نقشه راهنمای فضای بیرونی و معبر ستارگان در دست داریم، تا حدی درک ابعاد ریاضی این منظرگاه را تسهیل کرده؛ اما ربط این مفاهیم به فلسفه عملی زندگی انسان برایمان بسیار دشوار است.

هنگامی که به طور تصادفی در حال مطالعه یکی از پوراناها بودم، به افسانه ناشناخته و بکری برخوردارم که در آغاز این فصل ذکری از آن رفت^{۱۳}؛ این برای من تجربه‌ای بزرگ بود. [با این داستان] ناگهان غرغره خالی و بی‌روح اعداد از نیروی حیات آکنده شد. آنها (اعداد) با ارزش‌های فلسفی و مفاهیم نمادین جان گرفتند. بیان داستان چنان صریح و واضح، و تأثیر آن چنان نیرومند و نافذ بود که برای نیل به معنا ضرورتی به موشکافی حس نمی‌شد. پیام داستان به راحتی قابل مشاهده بود.

دو خدای بزرگ، ویشنو و شیوا، درس‌هایی به ایندرا، پادشاه شهر خدایان می‌آموزند که برای مستمعین این افسانه دستورالعمل زندگی است.

پسرک شگفت‌انگیز، که با لب‌های کودکانه‌اش راز معماهای بزرگ را می‌شکافت و نهر خرد را جاری می‌کرد، معروف یک «صورت نوعی» (Archetype) است که در قصه‌ها و افسانه‌های متداول در بسیاری از سنن حضور دارد. او وجهی از پسر قهرمانی است که موفق به حل معمای ابوالهول می‌شود و جهان هیولاها را آزاد می‌سازد. پیرمرد خردمند نیز معرف صورت نوع دیگری است که ورای وادی جاه‌طلبی و هوای نفس، به اندوختن و انفاق گنج خردی می‌پردازد که با تمسک به آن حصارهای مالکیت، رنج و طمع فروریخته و مثلثی می‌شوند.

اما اگر سخنان این افسانه به نامحدود بودن زمان و مکان ختم می‌شد، تعالیم خردمندانه آن ناتمام می‌ماند. منظره جهان‌های بی‌شماری که در کنار هم چون حباب در پهنه هستی می‌رویند، و درسی که از سلسله بی‌پایان ایندراها و برهماها آموخته می‌شود، به راحتی می‌تواند ارزش وجودهای فردی را به پوچی سوق دهد. اما این افسانه به برقراری تعادلی میان منظره مهیج و بی‌انتهای جهان، و وجه مخالف آن، یعنی نقش محدود افراد فانی پرداخته است. برهاسپاتی، کاهن اعظم و مرشد روحانی و خدایان - که تبلور خرد هندویی است - به ایندرا (که همان هویت فردی و ره گم‌کرده ماست) می‌آموزد که چگونه دین خود را به هر یک از دو وادی ادا نماید. به ما آموخته شد که چگونه خداوند را، و وادی غیر شخصی

ابدیت را، که همواره و جاودانه در بستر زمان در حال چرخش است بشناسیم. اما این را نیز آموختیم که مرتبه ناپایدار وظایف و لذایذ فردی وجود را نیز حرمت نهیم؛ چرا که این وادی (عرصه هویت فردی) به همان اندازه برای یک انسان زنده، حقیقی و حیاتی است که یک رویا برای یک روح خفته.

پانوشته‌ها:

۱. Yuga لفظی سانسکریت است به معنای زمان یا عصر.
۲. [دارما: ایده آل، عدالت محض و پرهیزگاری را گویند ... آن بخش از عدالت که مربوط به یک فرد می‌شود (عدالت فردی) - (sva dharma) او است، و آن عبارت است از حرفه، کاربرد اجتماعی، یا وظیفه‌ای که بر حسب طبیعت فرد برای او مقرر گشته است. (AKC) توضیح مؤلف: دکتر آنانداکوماراسوامی، (Ananada K. Coomaraswamy) از سر لطف مطالبی در تفسیر نوشته‌های دکتر زیر به آن افزوده است که در متن درگرفته و با حروف مخفف نام او AC K مشخص گشته است.

۳. برهمن‌ها طبقه روحانیون و کاهنان هندو هستند.

۴. جامعه انسانی بر اساس نظام دینی هندوان به چهار طبقه برهمن‌ها (روحانیون)، پادشاهان و اشراف، صنعتگران و نجاران خدمتکاران و نوکران تقسیم می‌شود. بر اساس این نگرش، در یک جامعه سالم، افراد طبقات چهارگانه فوق بدون تضاد و دشمنی در کنار هم زندگی و به وظایف خاص طبقه خویش عمل می‌کنند. (مترجم)
۵. عدد ۲ (در) در فارسی نیز از همین ریشه است. (مترجم)

۶. کتاب **ویشنو پورانا** (Visnu Purana) از کتب کلاسیک سنت و اسطوره‌شناسی هند است که قدمت آن به هزاره اول قبل از میلاد بازمی‌گردد. این کتاب به سال ۱۸۴۰ در لندن توسط ه. ویلسون ترجمه گردید. متن فوق تلخیص شده عبارت بلندی از کتاب چهارم، فصل ۲۴ همان مجموعه است.

۷. ظهور از بطن ذات غیر متجلی الهی و بازگشت به درون همان وجود ازلی از باورهای مشترک اکثر ادیان است. این مضمون چنان آشنا است که گویی از ترجمه آیه شریفه «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» برگرفته است. (مترجم)

۸. محاسبات کالپا، مانوتارا، و مهایوگا چنین است ۹۹۴ = ۱۴ ×

۷۱. در اینجا ۶ مهایوگا باقی می‌ماند که بدین ترتیب به مجموعه افزوده می‌شوند. در آغاز اولین وقفه مانویی (از مجموعه چهارده مانوتارا)، فجری به طول یک کریتایوگا (معادل ۴/۰ مهایوگا) می‌دمد، و پس از هر مانوتارا شفقی به همان مدت ظاهر می‌گردد. لذا زمانی

معادل ۱۵ کریتایوگا به جمع کل افزوده می‌شود، بدین شکل: ۶ = ۱۵ × ۴/۰ اگر ۶ مهایوگای باقیمانده را به ۹۹۴ بیفزایم حاصل می‌شود ۱۰۰۰ مهایوگا یا یک کالپا.

۹. هر مانواتنا به نام یکی از تجلیات خاص قهرمان طوفان (مانو) ثبت شده است. مانو ویواسوانت، جد نوع انسان (ابوالبشر) است که توسط ویشنو - در اولین تجلی زمینی‌اش به شکل ماهی - از سیل نجات می‌یابد. پدر او خورشید خدایی به نام ویواسوانت بود. در عهد ودایی ویواسوانت نام خدای خورشید است. در سنت زرتشتی ایران همین واژه به عنوان نام پدر اولین انسان یا Yiman آمده که در سانسکریت Yama نامیده می‌شود. قهرمان طوفان و اولین انسان نهایتاً دو چهره از یک وجود هستند.

۱۰. متون هندویی واقعه فوق را این‌طور تفسیر کرده‌اند که خدایان از یک سو و اهریمنان از سوی دیگر اقیانوس هستی را به تلاطم در آوردند تا با این حرکت، اکسیر جاودانگی - مانند گرفتن کره از مشک دوغ که با حرکت دادن آن به دست می‌آید - بر سطح آب ظاهر شود. (مترجم)

۱۱. کتب **پورانا** (Puranas) از متون اساطیری و حماسی هستند که تدوین آنها به شاعر و زاهد افسانه‌ای هند ویاسا (Vyasa) منسوب است. جمعاً ۱۸ پورانای اصلی وجود دارد که هر یک با تعدادی پورانای ثانوی (Upapurana) همراه گشته‌اند. از معروف‌ترین پورانا‌های نوع اخیر می‌توان کتب حماسی معروف رامایانا و مهابهارا تارا نام برد.

12. E. Frank, Saint Augustine and Greek Thought

(The Agustinian Society, Cambridge, Mass - 1942, obtainable from The Harward Cooperative Society) see pp. 9 - 10.

۱۳. اشاره به داستان رژه مورچه‌هاست که در قسمت اول فصل زمان و ابدیت درج گردید. (مترجم)

